



فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

نشانی: تهران، فلکه دوم صادقیه
ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح
کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴
کد پستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷
فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰
تلفن: ۰۲۱-۴۴۹۵۶۱۰۹
تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹
چاپ: جام جم
توزیع: شرکت دبلی اقتصاد تابان
تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰
امور شهرستانها: ۸۷۷۶۲۲۰۱
تلفن سازمان آگهیها: ۴۴۹۵۶۲۰۰-۲
فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میتناق نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه شهرود
را در سایت بخوانید
http://shahrvand-newspaper.ir/
Misagh_Name

telegram.me/Shahrvand_Newspaper
instagram.com/Shahrvand-Newspaper



ایمیل صفحه آخر: saftehakhar@shahrvand-newspaper.ir

تقویم تاریخ

غروب
هنریک ایبسن - شاعر و نمایشنامه‌نویس نروژی، صاحب آثاری چون خانه عروسک، مرغابی وحشی، دشمن مردم (۱۹۰۶ میلادی)
جان دیویس را کفلر - سرمایه‌دار بزرگ، بنیانگذار شرکت استاندارد داویل و اولین میلیاردر آمریکایی (۱۹۳۷ میلادی)
هاینریش هایملر - فرمانده نیروهای اس‌اس، قائم مقام رایش سوم و یکی از بانفوذترین افراد آلمان نازی (۱۹۴۵ میلادی)
نصرالله فلسفی - تاریخ‌نگار، نویسنده و مترجم معاصر ایرانی، صاحب آثاری چون: تاریخ ایران پیش از اسلام، جنگ چالدران، تاریخ غزنویان (۱۳۶۰ خورشیدی)

طلوع
کارل لینه - گیاه‌شناس و پزشک سوئدی، پایه‌گذار نظام امروزی طبقه‌بندی گیاهان و جانوران (۱۷۰۷ میلادی)
فایبان لاگر کوپست - شاعر، نمایشنامه‌نویس، مقاله‌نویس، داستان کوتاه‌نویس و رمان‌نویس شهیر سوئدی، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۵۱ میلادی، خالق رمان باراباس (۱۸۹۱ میلادی)
جان باردین - فیزیکدان آمریکایی، برنده جایزه نوبل فیزیک سال ۱۹۵۱ میلادی برای کشف ترانزیستور (۱۹۰۸ میلادی)

رخداد
آغاز محاصره نیشاپور، مهد علم و دانش و نوآوری در دوران طلایی اسلام، توسط سیهانیا چنگیز خان مغول (۵۹۹ خورشیدی)
دستگیری ژاندارک، دختر انقلابی فرانسوی، توسط پور گوندیابی‌ها و آغاز مقدمات تحویل او به انگلستان (۱۴۳۰ میلادی)
برقراری اتحاد نظامی-سیاسی ۱۰ ساله بین آلمان و ایتالیا معروف به پیمان فولادین میان هیتلر و موسولینی (۱۹۳۹ میلادی)
تأیید دکترین ترومن در کنفرانس ایالات متحده مبنی بر کمک نظامی و مالی به کشورهای مورد تهدید کمونیست‌ها (۱۹۴۷ میلادی)



قاب کوچک



وان بیٹی و فی دانووی در صحنه‌ای از فیلم «بانی و کلاید»، ساخته آرتور توبین - ۱۹۶۷ میلادی

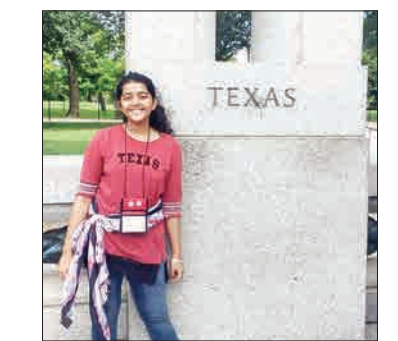
۸۴ سال پیش، برابر با بیست و سوم می ۱۹۳۴ میلادی، بانی و کلاید، زوج قانون شکن و سابق معروف آمریکایی، در درگیری با پلیس کشته شدند. این دو نفر اغلب به سرعت از پمپ بنزین‌ها، رستوران‌ها و بانک‌های روستای کوچک در تکراس، اوکلاهما، نیومکزیکو و میزوری می‌پریدند و به سبب دزدی‌های متعددشان با پلیس در میان مردم آمریکا شهرت بسیار یافته بودند. بانی و کلاید عاقبت در نتیجه خیانت یکی از دوستانشان، در اتوبانی به دام پلیس افتادند و هر دو به ضرب گلوله کشته شدند. در سال ۱۹۶۷، فیلمی از افسانه بانی و کلاید توسط آرتور توبین ساخته شد که در آن واران بیٹی در نقش کلاید و فی دانووی در نقش بانی بازی کردند.

تلواسه‌های بیداری

چهره غمگین من
«آخر به چه علت...»
می‌خواستم شروع کنم - که حرفم را قطع کرد و گفت: «فتش برو باغ است»
چهره غمگین شما، خندیدم، «تخندیده» خشمش واقعی بود، نخست فکر کردم شاید برای این که نتوانسته است... آستی یا دزدی را دستگیر کند، به خاطر خالی نبودن عریضه، قصد جرم را کرده است، ولی رفته رفته متوجه شدم که او واقعا مصمم است مبارز داشت کند: «با من بیایید» خسرد پرسیدم: «آخر برای چی؟» تا به خود آمد، دست چپم در دستینه بود و از نگاهش دانستم که من از دست رفته‌ام، برای آخرین بار روی بیه چانی کردم که مرغان این در پرواز بودند. نظری به آسمان زیبای خاکستری افکندم و سعی کردم خودم را پلیس را به میان آب بینانم، چه با او در این آب غرق شدن هزاران بار زیباتر از اجتناب از این است که او مرا بدان جان رهنمون است، از حیطی گشتن و سپس در اتاقی تنها زانمان شنیدن سخت جانگانه است، لیکن ما مورد پلیس با حرکتی مرا چنان به طرف خودش کشید که نقشه‌هایم نقش بر آب شد... فرار از گناش غیرممکن بود، یکبار دیگر پرسیدم: «برای چه؟»
- «برای این که قانون می‌خواهد که شما خوشبخت باشید» فرید کشیدم: «من خوشبختم» سری جنباند و گفت: «چهره غمگین شما» پرسیدم: «قانونی که شما را آن سخن می‌گوید، قانون تازه‌ای است؟»
- «از عمر این قانون ۳۶ ساعت می‌گذرد و باید بدانید پس از این که ۲۴ ساعت از تصویب قانون گذشت، آن قانون قابل اجراء است»
- «ما من این قانون را نمی‌شناسم»
«بی‌اطلاعی شما از قانون، دلیل آن نیست که من به آن عمل نکنم، از تمام فرستنده‌های رادیویی پیش شن و روزنامه‌هایم پرسیدم»
بخشی از داستان «چهره غمگین من»
هاینریش بیل
داستان «چهره غمگین من» درباره مردی است که به خاطر چهره غمگینش بازداشت می‌شود.
هاینریش بیل، نویسنده مطرح آلمانی و برنده جایزه نوبل ادبیات در ۲۱ دسامبر سال ۱۹۱۷ میلادی در حالی که جنگ جهانی اول ماههای پایانی عمر خود را می‌گذراند، در شهر کلن به دنیا آمد. بیل ۱۵ ساله بود که آدولف هیتلر به قدرت رسید. بیشتر آثار بیل به جنگ به خصوص جنگ جهانی دوم و آثار پس از آن می‌پردازد.

سفر به جزایر لانگر هانس

قلب جنگجو
چیزهای عجیبی می‌گفت که من نمی‌توانستم باور کنم حالا هم نمی‌توانم باور کنم که دخترم مرده است»
دیمیتری یوس یاگور تیزس ۱۷ ساله هم‌سن سبکاست، او بازداشت و با اتهام قتل عمد روانه بازداشتگاه شده است. آن طور که فرماندار تگزاس گفته دیمیتری یوس از یک اسلحه دو لول و یک کلت کمربندی که هر دو به‌طور قانونی متعلق به پدرش بوده، برای این کشتل استفاده کرده است. دیمیتری یوس صبح وارد کلاس می‌شود و اسلحه‌اش را به سوی یکی از دانش‌آموزان می‌گیرد. تصاویری که از او در شبکه‌های اجتماعی باقی مانده و ادعاهای دوستانش گرایش دیمیتری یوس به خشونت را نشان می‌دهد، اما خانواده‌اش و مسئولان مدرسه این را رد می‌کنند.
هواداران حمل اسلحه در آمریکا عقیده دارند که برای مقابله با افراد مسلح باید افراد مسلح دیگری وارد عمل شوند. مدرسه سنسناقه یک مورد مناسب برای سنجش این نظریه است. در این مورد مدرسه رفته رفته دفاع نتوانست است. دو مامور مسلح که در مدرسه حضور داشتند، با تیرانداز مقابله کردند، اما یکی از آنها شلیک زخمی و روانه بیمارستان شد.
پلیس همچنین می‌گوید در کامیونر، تلفن همراه و یادداشت‌های دیمیتری یوس یافته که او نقشه این حمله را از پیش کشیده بود و دانش‌پس از کشتن دانش‌آموز خودش را هم بکشد، اما در آخر به راحتی تسلیم شدن بر نتوانسته بود به خودش شلیک کند. چند وسیله انفجاری در داخل و اطراف دبیرستان هم پیدا شده است.
در آغاز تیراندازی ۱۴۰۰ دانش‌آموز در دبیرستان سنسناقه بودند و سبب یکی از ۱۰ قربانی است. در جریان

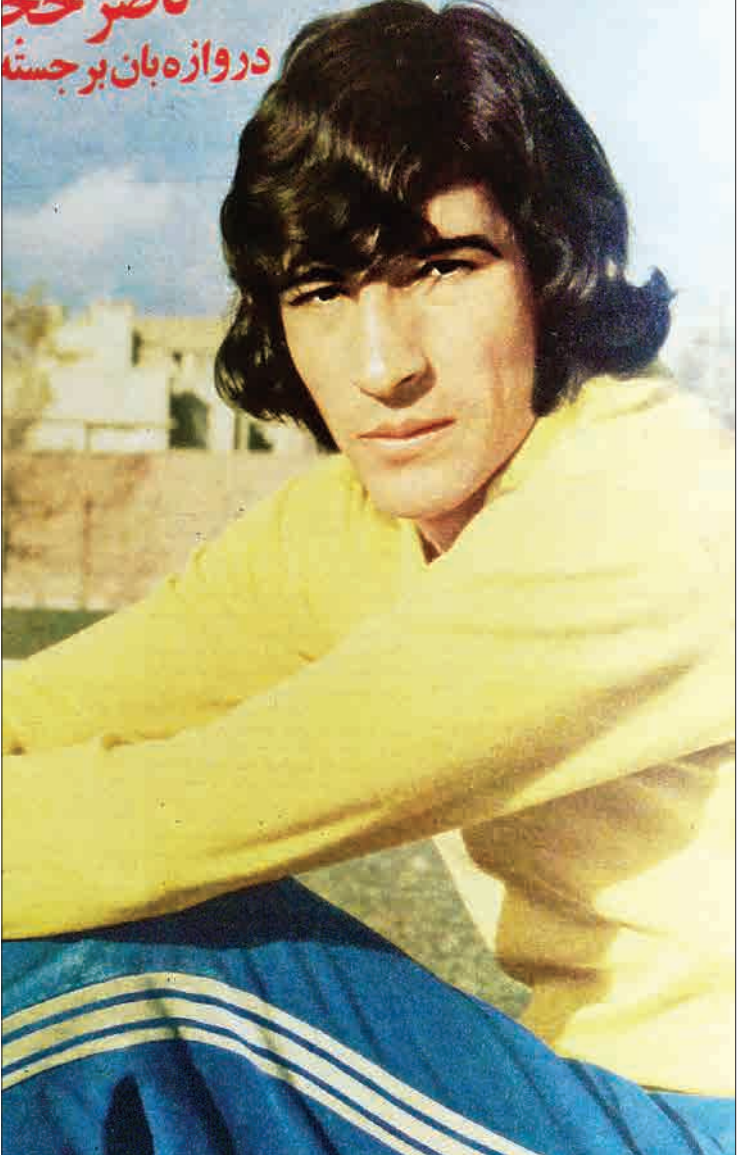


محمد سربابی روزنامه‌نگار

عبدالعزیز شیخ بعد از افطار مشغول تماشای تلویزیون بود که خبر کربک تیراندازی مدرسه‌ای در آمریکا را دید. تیراندازی و کشتار در مدارس آمریکایی مانند بمب‌گذاری در خاورمیانه خبری عادی شده است که هر چند وقت یک‌بار به گوش می‌رسد. احتمالا عبدالعزیز هم به سادگی اخبار را نگاه می‌کرد که ناگهان متوجه موضوعی شد. مدرسه سنسناقه همان جایی بود که دختر نوجوانش در آن درس می‌خواند. او از جاپرید و با تلفن همراه «سبیکا» تماس گرفت اما کسی جواب نداد. سبیکا ۱۷ ساله در یک طرح جایه‌جایی دانش‌آموز شرکت کرده بود. در این طرح تعدادی دانش‌آموز می‌توانستند دوران مدرسه خود را در آمریکا بگذرانند. از سال ۲۰۰۳ حدود ۱۱۰۰ دانش‌آموز پاکستانی در این طرح شرکت کرده بودند. آنها با خانواده‌های میزبان زندگی می‌کردند و در این مدت همراه با تحصیل روزمره نوعی تجربه فرهنگی را هم می‌گذرانند.
سبیکا اهل جنوب پاکستان بود. اهل محله گلشن اقبال در شهر بزرگ کراچی با ۱۸ میلیون نفر جمعیت، عبدالعزیز بعد از این که نتوانست با دخترش صحبت کند، با هماهنگی کننده طرح انتقال دانش‌آموزان تماس گرفت و ۲ ساعت بعد خبر قطعی را دریافت کرد. سبیکا قرار بود چند هفته دیگر برای تعطیلات به کراچی بر گردد. عبدالعزیز به خبرنگاران گفت: «خترم فوق‌العاده استثنایی و با استعداد بود. او در این سن وسال کمش

فوکوس

۷ سال پیش، برابر با دوم خرداد ۱۳۹۰ خورشیدی، ناصر ججاری، دروازه‌بان شهیر فوتبال ایران پس از تحمل مدت‌ها رنج ناشی از بیماری سرطان ریه در ۶۲ سالگی در گذشت و روز بعد در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا به خاک سپرده شد. ججاری در دهه ۵۰ خورشیدی دروازه‌بان اول تیم ملی فوتبال ایران بود و افتخاراتی چون ۲ قهرمانی در جام ملت‌های آسیا، یک قهرمانی در بازی‌های آسیایی و شرکت در المپیک و جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین را در کارنامه دارد. او همچنین همراه با تیم استقلال (تاج سابق) قهرمانی در جام‌تاج جمشید و جام باشگاه‌های آسیا را تجربه کرد.



دروازه‌بان برجسته

روایت

شب نشینی‌های رمضان

از قبیل ترناگل و زنگ شسیر و عموزنجریاف و مرد دشت من که به احوال زیر شب‌زنده‌داری‌های دیگر را تشکیل می‌داند.
پادشاه وزیر می‌گوید که به وسیله انداختن قاب (استخوان قلم مهره قلم پای گوسفند یا گاو) که طرف تو خالی است (اسب) و طرف تو برش (خر) و طرف تو خالی خوباید باش (جیک) و طرف بر جسته باش (بک) بود.
نفرات بازی دور تا دور قهوه‌خانه نشسته بودند، شروع به انداختن می‌کردند و به ترتیب نشستن قاب بر روی زمین، پادشاه با اسب و وزیر با خر و دزد با جیک و عاشق با بک معلوم می‌شد و لنگی را که تا بیده، برای درناک شدن در آب زده، طوطی داده بودند و اسمش ترنا بود و به دست وزیر می‌دادند و بازی را مشغول می‌شدند.
در این بازی مطابق طالع خوب و بد می‌گرفت. نصیحتان کرده بود و همیشه شاه باید حاکم وزیر و مجری

شب‌نشینی‌های ماه رمضان، از جمله مهمانی‌های گرم و باشناختی بود که همه از آن استقبال می‌کردند. در این شب‌نشینی‌ها بود که زولبیا، بامیه و اصناف آن به وسط می‌آمد و چون وقت بیشتری داشتند، کتاب‌خوانی و قصه‌سرایی‌ها و افسانه‌پردازی‌ها و داستان‌های جن و پری و غول و آل و دیو و دد و امثال آن نیز نقل مجالس می‌گردید و تقریبا تا سحر طول می‌کشید.
از مشغولیات دیگر شب‌های ماه رمضان هم دوره‌های هیات‌های دینی، قرآنت قرآن و تفسیر و دعاخوانی بود که در هر گوشه و کنار برپا می‌شد و سر در خانه‌ها بود بوق‌ها و پارچه‌نوشته‌های اوقات آنها به نظر می‌رسید. نقل و نقالی قهوه‌خانه‌های بزرگ و کوچک که مشمول شاهنامه‌خوانی و حسین‌گرد و اسکندرنامه‌خوانی و سخنخوری بود رونق زیادی می‌گرفت و ورزش زورخانه پادشاه و وزیر، قمار و دیگر بازی‌ها و تفریحات مختلف،